

تو یک مسیحی هستی یا می‌خواهی اینطور به نظر بیایی؟ شما این سؤال را خیلی خوب می‌توانی بفهمی و دوست مسلمان تو نمیتواند این را باور کند و او فکر می‌کند تو با این کار می‌خواهی فقط اقامت بگیری، بعد تو با او راجع به اعتقادات صحبت می‌کنی و او اینجا می‌فهمد که تو واقعاً مسیحی شدی و این را هم از تو می‌پرسد از تو که واقعاً مسیحی شدی؟! این سؤال را ما می‌شناسیم، این سؤال در دادگاه‌ها هم مطرح است که آیا تو واقعاً مسیحی شدی یا فقط برای پاس این کار را کردی، همین موضوع هم برای شاگردان عیسی مطرح بود. عیسی برای این مسأله با خودش می‌جنگید که آیا در این ایمان بماند یا خیر در آن 40 روز آزمایش توسط شیطان. خیلی‌ها هم بودند که با ریا در عبادت می‌خواستند در حضور افراد دیگر مؤمن به نظر بیایند. عیسی به آن‌ها گفت که شما با ریا به جایی نمی‌رسید جز نابودی ایمانتان، آدم می‌تواند از طریق پاک بودن به روحانیت برسد نه برای مطرح شدن جلوی مردم که این ایمان را به ریا تبدیل می‌کند. عیسی نمی‌تواند اینطور ادماها را تحمل کند ریا کار هستند و از او هم می‌خواهند که او را تعید بکند، ما این را می‌توانیم این را اینطور تصور کنیم که آن‌ها چی از عیسی می‌خواهند بدانند و کی همراه واقعی عیسی است. تصور ما این است که فقط من و تعداد کمی از انسان‌ها می‌توانیم روحانی باشیم ولی تصور عیسی چیز دیگریست. عیسی به ما می‌گوید که تو و خیلی کسان دیگر هم این توانایی را دارند و این به این معناست که ثروت او همه گیر است و برای تعداد محدودی نیست و این برای همه انسانهاست به این معنی که همه می‌توانند در ملکوت خدا باشند. خیلی از ما می‌خواهیم به این برسیم ولی شاید نتوانیم به تنهایی به این هدف دست یابیم. عیسی یک تصویر جدید برای رسیدن به آسمان به ما نشان می‌دهد. در اورشلیم در بزرگی وجود داشت برای ورود به شهر و در شب این در بسته می‌شد ولی در دیگری در شب بود که کوچک بود و نگهبانان در شب مراقب تردد بودند ولی زمانی از شب بود که این در کوچک هم بسته می‌شد. حتی اگر آدم فامیلی داشت در این ساعت مجبور بود بیرون شهر بماند. دیر رسیدن چیزی هست که برای من قابل لمس است برای مثال وقتی من در یک جلسه دیر وارد می‌شوم خیلی خجالت بار است و همه متوجه می‌شوند و جلسه از نظم خارج می‌شود و از آن بدتر این است که من به کل قرارم را از دست می‌دهم ولی اینجا تفاوتی هست که آیا من دیر بیایم یا اصلاً نیایم ولی دلیل یکی است و اینجا چیزی است که مهمتر است و من باید اولویت بندی کنم در قرار هایم و این را طوری تنظیم کنم که به قرارم برسم من چیزی را از دست می‌دهم تا به این جلسه برسم، حال اگر موارد دیگر را با اهمیت‌تر بدانم من همیشه دیر می‌رسم یا اصلاً نمی‌رسم. دروازه برای ورود هست اگر من وارد نشوم معلوم است که برای من چیز مهمتری بوده که من تا دیر وقت بیرون شهر بودم و این برای ملکوت خدا هم هست آیا من چیزهای دیگر را ترجیح می‌دهم به ملکوت خداوند، من این را تصور میکنم که: مردی از دری وارد می‌شود، او چمدانهای زیادی دارد، وسایل او به قدری زیاد است که او نمی‌تواند وارد شود، او در ابتدا باید وسایل خودش را کنار بگذارد تا از در رد شود و او باید این را تصمیم بگیرد که چه چیز را بردارد تا از در رد شود، برای ما هم همین است هنگام ورود به آسمان ما باید تصمیم بگیریم چی را با خود بر می‌داریم. ما خانواده، تحصیلات و لوازم شخصی را نمی‌توانیم با خود ببریم و این‌ها مربوط به این دنیا هستند و نمی‌توانند ما را در سفر آسمانی همراهی کنند. در یک دستت حساب بانکی داری و بیمه و ... و در دست دیگر اعمال تو هستند که در زندگی انجام دادی و این‌ها با ارزش هستند و تو آیا می‌توانی این‌ها را پشت سر بگذاری؟ اعمال تو چه تأثیری بر تو دارد؟ چه چیزی را تو داری حمل می‌کنی؟

بله چیزهایی است که دوست نداری همراه ببری و آنچه خدا دوست دارد را می‌خواهی ببری تا به ملکوت خدا وارد بشوی. عیسی دوباره همه اعمالی که انجام دادیم را یاد آور می‌شود ، که آیا تعداد کمی به روحانیت می‌رسند و او این انتظار را داشت که عیسی بگوید که فقط تعداد کمی مثل تو و ... وارد ملکوت خدا می‌شوند نه کسان دیگر ولی جواب دیگری شنید. حال آیا من هم می‌توانم با اعمالم از این در رد شوم یا نه ؟ و من باید این را بدانم که به تنهایی می‌توانم از این دنیا بگذرم من به عیسی نیاز دارم تا بتوانم از این در راحت‌تر رد شوم. در آسمان و راهی که به آسمان ختم می‌شود طور دیگر است و من آن را این‌طور تصور می‌کنم که من خیلی وسیله دارم ، من به آن‌ها وابسته هستم و می‌خواهم همه را حفظ کنم و ناگهان عیسی را می‌بینم و او می‌تواند مرا بفهمد و خدایی که قدرت به من می‌داد و مرا با تمام نقصان من قبول کرد و مرا دعوت کرد و او می‌گوید که به سادگی پیش من بیا و ن وقتی عیسی را می‌بینم همه چیز را رها می‌کنم و به سمت او می‌دوم و این تصویری است که ما با وجود اینکه بدون کوله باریم به در آسمانی وارد شویم. و آنجا من پیامبران و انسانهایی را می‌بینم که فکر نمی‌کردم که آن‌ها بتوانند به این ملکوت وارد شوند و همه کسانی که ورودشان غیر قابل باور بود آنجا هستند چون عیسی آن در است و او این‌طور می‌خواهد

عیسی به ما می‌گوید من راه هستم ، من حقیقت هستم و من زندگی هستم امین